

مجله پژوهش های اسلامی

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال چهارم، شماره ششم، تابستان ۱۳۸۹

بنای مشتقات در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید*

دکتر مهدی خرمی

استادیار گروه زبان و ادبیات عرب

چکیده

شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید یکی از ارزشمندترین کتبی است که در شرح و تفسیر نهج البلاغه تألیف شده و مورد نظر پژوهشگران قرار گرفته است، شارح در شرح و توضیح بنای مشتقات بعضاً به نکات زیبا و دقیقی اشاره می کند که غالباً از چشم غیر صاحب نظران دور مانده است مثلاً در بنای اسم فاعل های غیر قیاسی به علل تغییر بنای آنها پرداخته که چرا فرضاً اسم فاعل از ماده «سَادَ و جَادَ» یک بار بر وزن فاعل «سائد و جائد» بنا می شود و یک بار بر وزن فاعل «سَیَدَ و جَیَدَ»؟ یا چرا از ماده «ضَیَّقَ» که اسم فاعل قیاسی آن «ضَیِّقَ» است، در قرآن مجید «ضائق» به کار رفته؟ و مواردی از این قبیل، شارح به بنای غیر قیاسی صفات توجه بیشتری دارد و برای هر یک از آنها نمونه هایی آورده است هر چند برخی مترجمان نهج البلاغه با او هم عقیده نیستند مثلاً در عبارت «فانتم غرض لنابل» معتقد است، «نابل» اسم فاعلی است که بر نسبت دلالت دارد، مثل «تامر» و «لابن» اما مترجمانی مثل فیض الاسلام یا عبده این عقیده را ندارند.

واژگان کلیدی

نهج البلاغه، بنای مشتقات، ابن ابی الحدید.

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۷/۸/۲۵ تاریخ پذیرش: ۱۳۸۹/۱/۱۶
نشانی پست الکترونیک نویسنده: khorrani.dr@gmail.com

۱- مقدمه

مشتقات در نزد زبان‌شناسان واژه‌هایی هستند که مثل فعل‌ها از مصدر گرفته شده‌اند، مشتقات یا صفات عبارتند از اسم فاعل و مفعول، الفاعل مبالغه، اسم تفضیل، اسم زمان و مکان و اسم آلت «سیبویه ۱۹۹۹ م ۱۲/۱»

نقد و بررسی مفصل مشتقات نهج البلاغه به تحقیق و پژوهشی وسیع‌تر از آنچه در این مقاله آمده نیاز دارد، مطالب این مقاله بر مبنای همان شرحی است که ابن ابی‌الحدید برای بیان آنها ضروری دیده و غالباً به جز بیانات شارح چیز دیگری ذکر نگردیده است «ابن ابی‌الحدید ۱۹۶۵ م مقدمه» [۱]

شارح برای صفة مشبه باب مستقلى اختصاص نداده، زیرا او نیز به شیوه اکثر نحویان و زبان‌شناسان قدیم، صفة مشبه را اسم فاعلی می‌داند که بر ثبوت دلالت می‌کند «همان ۱/۱۶۴» [۲]

۲- اسم فاعل

۱-۲- بنای اسم فاعل و تعریف و دلالت آن

نزد نحویان قدیم تعریف اسم فاعل و مفهوم دلالت آن هر دو یکسان به شمار می‌آمده و حتی بعضاً تعریف و دلالت و بنای اسم فاعل نیز با یکدیگر مخلوط می‌شده‌اند؛ مثلاً سیبویه با همین اعتقاد در باره اسم فاعل می‌گوید: «هذا باب اسم الفاعل الذى جرى مجرى الفعل المضارع فى المفعول فى المعنى، فاذا اردت فيه من المعنى ما اردت فى يفعل كان نكرةً منوناً و ذلك قولك: هذا ضاربٌ زيداً غداً، فمعناه و عمله مثل هذا يضربُ زيداً غداً فاذا حدثت عن الفعل فى حين وقوعه غير منقطع كان كذلك، تقول: هذا ضاربٌ عبد الله الساعة؛ فمعناه و عمله مثل، هذا يضرب زيداً الساعة» ابن هشام ۱۳۷۸ م ص ۵۹۸

۲-۲- اسم فاعل در شرح نهج البلاغه

۲-۳-۱- اسم فاعل از فعل ثلاثی

الف - در فرمایشات حضرت آمده است: «كائن لاعن حدث، موجود لاعن عدم، مع

کل شیء لا بمقارنۃ، و غیر کل شیء لا بمزایلة» (ابن ابی الحدید ۷۸/۱) کائن اگرچه در اصطلاح عرفی برای منزّه دانستن خداوند به کار می‌رود، اما مقصود امام از این واژه مفهوم لغوی آن است. اسم فاعل از «کان» به معنای «وَجَد» یعنی موجود غیر محدث است، اگر به این معنی اشکال وارد شود که عبارت «موجود لا عن عدم» با معنای «موجود غیر محدث» یکی خواهد شد، در پاسخ باید گفت این دو معنی با هم متفاوت‌اند زیرا مقصود از عبارت «موجود لا عن عدم» وجوب وجود خداوند است و نفی امکان زمان از وجود آن، زیرا اثبات قدیم بودن اگرچه حدوث زمانی را نفی می‌کند اما حدوث ذاتی را نفی نخواهد کرد، علی (ع) با عبارت اول حدوث زمانی را از خداوند نفی کرده و با عبارت دوم حدوث ذاتی را «همان»

از عبارات شارح چنین به نظر می‌رسد که مقصود او از معنای عرفی و اصطلاحی کائن حدوث باشد چنانکه خداوند را از حادث بودن منزّه دانسته و مقصود او از معنای لغوی کائن وجود، ثبوت و دوام است.

به عقیده جوهری فعل ناقص کان بر زمان معینی دلالت نمی‌کند، بلکه بر مطلق زمان دلالت دارد و اسم فاعل کائن مثل دیگر اسم فاعل‌هایی که به خداوند نسبت داده می‌شود تابع قانون سایر اسم فاعل‌ها نیست بلکه واژه کائن مثل خالق است که بر زمان حال و گذشته و استقبال دلالت دارد یا آن که مثل، سمیع و بصیر بر ثبوت دلالت می‌کند. «ابن منظور ۱۴۰۶ هـ ج ۱۳ ص ۳۶۵» [۳]

قوله علیه السلام: لم یزل قائماً، شارح قائم و قیوم را به یک معنی می‌داند «الثابت الذی لا یزول» سپس اشاره می‌کند که خداوند موصوف به «قائم و دائم» است، پیش از آن که عالم را خلق کرده باشد این معنی بر مبنای تفسیر اول «کائن لا عن حدث» است زیرا در صورتی که عالم خلق نشده باشد قائم بودن آن به امر پروردگار مصداق پیدا نمی‌کند مگر آن که قائم بالقوه باشد نه قائم بالفعل، چنانکه سمیع و بصیر بودن ازلی خداوند در صورتی مصداق پیدا می‌کند که مسموعات و مبصرات نیز قبلاً خلق شده باشند «ابن ابی الحدید ۳۹۲/۶»

شارح این قبیل مشتقات را بر مبنای اعتقاد خود یعنی به شیوه اعتقادی معتزله مورد نقد و بررسی قرار می دهد و به مدلول لغوی آنها یعنی ثبوت دلالت آنها در موصوف ، چندان التفاتی ندارد در حالی که این قبیل صفات مثل ضامر و معتدل القامه و دیگر وزن های اسم فاعل بر ثبوت دلالت دارند.

۲-۳-۲- اسم فاعل از ثلاثی مضاعف

شارح در باره اسم فاعل از ثلاثی مضاعف به صفت «الغاصین» می پردازد، «همان ۶/۲۶۱» در بیان آن می گوید غاصین از فعل «غَصَّ» است در صورتی که به ضمیر رفع متحرک اسناد داده شود فک ادغام می شود مثل غَصَصْتُ یا رجل و در صورتی که به ضمیر رفع صامت مثل «الف و واو و یاء» اسناد داده شود، ادغام شده باقی می ماند و در بنای اسم فاعل فک ادغام نمی شود، چنانکه در اسم فاعل «ضالین» فک ادغام نمی شود، سپس در تفکیک اسم فاعل ثلاثی از رباعی در عبارت «العازب و العزوب» بیان می کند که عازب از ثلاثی بنا شده است اگر از رباعی بنا شده بود اسم فاعل آن می شد مُعزِب و از همین قبیل است بائع که اسم فاعل از اجوف ثلاثی است و مزید آن «مُبتاع» است، رابح و مریح نیز دو اسم فاعل اند که اولی از ثلاثی و دومی از رباعی بنا شده اند «همان ۱۵/۱۶۵ و ۱/۶۰»

۲-۳-۳- اسم فاعل از غیر ثلاثی

شارح برای اسم فاعل غیر ثلاثی مثال های متعددی از انواع صحیح و معتدل در کلام علی (ع) آورده و کیفیت بنای آنها را مورد نقد و بررسی قرار داده ، نمونه های منتخب از این قرار است

الف - «المُجلب علیهم بخيله و رجله» «ابن ابی الحدید ۲/۱۷۶» مُجلب اسم فاعل از «أَجْلَبَ» و «الرَّجَل» جمع راجل مثل ركب جمع راکب و شَرِب جمع شارب است، این عبارت نهج البلاغه از قرآن مجید اقتبال شده است «واجلب علیهم بخيلك و رجلك» «اسرا ۶۴»

ب - «المُهَيِّمِنُ» از «هَيَّمَنَ» اسم فاعل از فعل رباعی. «ابن ابی الحدید ۱۷/۱۵۱»

ج - اسم فاعل از اجوف ثلاثی مزید، «المُعْتَم» به معنای مختار، از «العیمة» با کسر عین به معنای مال برگزیده است شارح در باره اسم فاعل «مُعْتَم» با توجه به اشتراک لفظی آن با صیغه اسم مفعولش به سؤال مقدری پاسخ می دهد و وجه تمایز بین این دو صیغه را به الفاظ و قراین قبل و بعد این واژه موکول می کند، سپس سؤال دیگری مطرح می کند و آن اینکه آیا در ساختار نحوی هم بین این دو صیغه مشترک تمایزی وجود دارد؟ در پاسخ می گوید بلی ساختار نحوی این دو صیغه با هم متفاوت است، زیرا عین الفعل این کلمه یاء ما قبل مفتوح است، حرف یاء در بنای اسم فاعل مکسور «مُخْتَبِر» و در بنای اسم مفعول مفتوح است «مُخْتَبِر» و در هر دو شکل حرف «یا» قلب به الف می شود، اما در اسم فاعل کسره بر الف مقدر است و در اسم مفعول فتحه، چنانکه در اسم فاعل های «مُعْتَم و مُضَطْر» و نظایر آنها نیز همین گونه است» همان ۵۹/۱۰

۳ - صیغه های اسم فاعلی که بر نسبت دلالت می کنند [۴]

اسم فاعلی که بر نسبت دلالت دارد، صیغه ای زاید بر وزن «فاعل» است اما معنی و عمل اسم فاعل را ندارد، اسم فاعل اگر محلی به «ال» باشد، مطلقاً و در غیر این صورت اگر به معنی حال و استقبال و مسبوق به نفی و نهی و استفهام نیز بوده باشد، از لحاظ عمل رفع و نصب به منزله فعل مضارع است «ابن هشام ۱۹۶۳ م ۲۶۹» اما اسم فاعلی که بر نسبت دلالت دارد، به جهت آن که اشتقاق فعلی ندارد نزد نحویان عامل به شمار نمی آید. شارح به نمونه هایی از این مدل در نهج البلاغه اشاره کرده است: «فَأَنْتُمْ غَرَضٌ لِنَابِلٍ وَ آكَلَةٌ لِمَأْكُولٍ» «ابن ابی الحدید ۲۶۷/۱» که مقصود «ذونبل» است یا فردی که حرفه ی او منسوب به نبل باشد، چنانکه، لابن و تامر نیز این گونه است. «همان» [۵]

مثال های بعدی واژه های العادله، عاهر و فاجر است که در فرمایشات علی (ع) به ترتیب زیر به کار رفته اند:

«اللهم أَيُّمَا عَبْدٍ مِنْ عِبَادِكَ سَمِعَ مَقَالَتَنَا الْعَادِلَهُ» شارح واژه عادله را یا از باب تأکید مثل، شعر شاعر و یا به معنای «ذات عدل» نظیر «رجلٌ تامر و لابن» به شمار آورده است. «همان ۲۶۶/۷»

۴- برخی صیغه‌های اسم فاعل که بر ثبوت دلالت دارند

بعضی از صفت‌ها در حالی که بر وزن فاعل‌اند بر حدوث دلالت نمی‌کنند، بلکه مثل صفت مشبه بر ثبوت دلالت دارند، این‌گونه صفت‌ها در دو شکل به کار رفته‌اند: اول اسم فاعلی که معنای ثبوتی آن به جهت ملازمت موصوف با نوعی صفت است مثل: طَاهِرُ الْقَلْبِ و منطلق اللسان یا به جهت ثابت بودن صفت در وجود موصوف است مثل: نَاقَةٌ ضَامِرَةٌ و امْرَأَةٌ عَاقِرٌ یا امْرَأَةٌ حَائِضٌ.

دوم آن که اسم فاعلِ ثبوتی در اوزان مختلف از باب «فَرِحَ يَفْرَحُ» ی لازم یا «كُرُمٌ يَكْرُمُ» به کار رفته باشد. باب «فَعِلَ يَفْعَلُ» از ابوابی است که در غیر معنای لازمی به کار نمی‌رود، ابن عقیل در باره این قبیل اسم فاعل‌ها که از فعل لازم بنا می‌شوند، می‌گوید: «وزن قیاسی اسم فاعل در صورتی که از «فَعِلَ» ی لازم بنا شده باشد، «فَعِلٌ» است مثل، «نَضِرٌ» که اسم فاعل آن می‌شود «نَضِرٌ» یا اسم فاعل آن بر وزن «فَعْلَانٌ» است مثل، «عَطِشٌ» که اسم فاعل آن «عَطِشَانٌ» است یا اسم فاعل بر وزن «أَفْعَلٌ» است مثل، «سَوِدٌ» که اسم فاعل آن «أَسْوَدٌ» است و در صورتی که اسم فاعل از وزن «فَعْلٌ» بنا شود، غالباً بر وزن «فَعْلٌ» است مثل، «ضَخْمٌ» که اسم فاعل آن «ضَخْمٌ» است و یا بر وزن «فَعِيلٌ» مثل «جَمَلٌ» که اسم فاعل آن «جَمِيلٌ» است. اسم فاعل این قبیل افعال بر اوزان «فَعِيلٌ» مثل «ضَيِّقٌ، طَيِّبٌ، هَيِّنٌ» و بر وزن «أَفْعَلٌ» مثل «أَشْيَبٌ» و بر وزن «فَعْلٌ» مثل «شَيْحٌ» نیز به کار رفته است. «ابن عقیل ۱۴۰/۲»

«صبان» این‌گونه صفت‌ها را صفة مشبیه می‌داند و تفاوت بعدی آنها با اسم فاعل را در ثبوتی بودن معنای آنها ذکر می‌کند، ضمن آن که این صفت‌ها متعدی نمی‌شوند و غیر از همین اوزان و وزن دیگری برای اسم فاعل آنها وجود ندارد «صبان ۱۴۱۹ هـ ۳۳» در شرح نهج البلاغه به نمونه‌هایی از این قبیل صفت‌ها که بدون وزن «فاعل» بر معنای فاعلی دلالت دارند اشاره شده است:

۴-۱- «دَهْرٌ عَنُودٌ» به معنای «جَائِرٌ عَنِ الطَّرِيقِ» و از باب ظَرْفٌ است، «عُنْدَ يَعْنُدُ» اما اسم فاعل آن بر وزن متداول خود یعنی «عاند» بنا نشده است. شارح عامل این نوع بنا را ثبوت معنای صفت در وجود موصوف می‌داند، یعنی ثبوت و ملازمت دنیا با معنای

سرکشی و عناد و الا در صورتی که معنای حدوثی موصوف مورد نظر باشد از اسم فاعلِ «عاند» استفاده می‌شود. «ابن ابی الحدید ۱۷۲/۲»

چند نمونه از این صفت‌ها در قرآن هم به کار رفته است، «لعلک تارک بعض ما یوحی الیک وضائقُ به صدرک» «هود ۱۲» به نظر زمخشری عدول از صفتِ «ضیق» به «ضائق» دلالت بر آن دارد که تنگ آمدن سینه پیامبر (ص)، حدوثی و گذرا است، از همین روی در اتصاف تنگی سینه حضرت به جای «ضیق» از «ضائق» استفاده شده است (زمخشری بی تا ۳۸۲/۲)، واژه‌های «سید و جواد» نیز مثل «ضیق» اند، در صورتی که بر معنای ثبوتی سیاده وجود دلالت داشته باشند، وزن آنها «سید» و «جواد» است و آنجا که معنای حدوثی آنها منظور باشد بر وزن اسم فاعلِ خود یعنی «سائد و جائد» به کار خواهند رفت و غرض امام (ع) در عبارت «ذهر عنود» بیان همین نکته است که از اسم فاعلِ «عاند» استفاده نکرده است

۴-۲- اسم فاعل‌هایی که بر وزن فعول و فعیل آمده‌اند؛ «زمن شدید که منظور از «شدید» بخیل است و در قرآن مجید آمده است «وانه لحب الخیر لشدید» «عادیات ۸» و «ان الانسان لربه لکنود» «عادیات ۶» واژه‌های «کنود» و «شدید» در دلالت بر معنای ثبوتی مثل «عنود» به کار رفته‌اند، لذا در قالب قیاسی اسم فاعل استعمال نشده‌اند «ابن ابی الحدید ۱۷۶/۲»

۴-۳- اسم فاعل بر وزن افعل و فعلا «احمق من الضیع» «الشوه جمع شوهاء» شوهاء به زن قبیحه الوج اطلاق شود و مذکر آن «أشوه» استعمال نشده است «همان ۲۲۴/۱ و ۵۶/۷»

۵ - اسم فاعل‌های غیر قیاسی

اول صیغه‌هایی که اسم فاعل آنها بر وزن فاعل است در حالی که از فعل رباعی بنا شده‌اند، مثل «یافع» که به نوجوان بالغ اطلاق می‌شود، یافع از ریشه ثلاثی «یَفَع» است که به باب افعال رفته و اسم فاعل قیاسی آن پیش از اعلال «میفع» است «همان ۲۷۱/۶» و از همین دسته‌اند واژه‌های «أَبْقَلَ الموضع فهو بَاقِل»، «أورقَ النَّبْتُ و هو وَّارِقٌ»، «اورس و هو وَّارِسٌ» [۶] و «أَقْرَبَ و هو قَارِبٌ، إِذَا قَرَّبْتَ أَبْلَهُ مِنَ المَاءِ» در این باره شارح به کاربرد قیاسی اسم فاعل یافع یعنی به بنای آن از فعل ثلاثی «یَفَع» نیز اشاره کرده «یَجوزُ یَنعَ الزرعُ بدون

همزة ، يَنْعَ يُنوعاً و زَرْعٌ يَنْعُ و يانع، مثل نَضَجَ و ناضج و قد رُوي هذا بحذف الهمزة» (همان ۱۷/۹) ابوحاتم سجستانی هم به هر دو وزن قیاسی و غیرقیاسی یانع و موع اشاره نموده و معتقد است هر دو صیغه به یک معنی به کار می روند. [۷]

دوم اسم فاعل‌هایی که بر وزن اسم مفعول‌اند و از باب‌های مزید بنا شده‌اند یا باب‌هایی که با همزه شروع شده‌اند، مثل «مُقْتَبِلُ العُمر» (همان ۹۶/۱۶) با فتح باء و از این قبیل است «أَحْصَنَ الرَّجُلُ إِذَا تَزَوَّجَ فَهُوَ مُحْصَنٌ وَ أَسْهَبَ إِذَا طَالَ فَهُوَ مُسْهَبٌ وَ أَلْفَجَّ إِذَا افْتَقَرَ فَهُوَ مُلْفَجٌّ» (ابن منظور ج ۱۳ ص ۱۲۰)

اختلاف این صیغه‌ها با وزن قیاسیشان عوامل متفاوتی دارد، مثلاً اختلاف لجه‌ها، سهولت در نطق و خفت کلام در صیغه‌هایی که بر وزن اسم مفعول بنا شده‌اند و یا اختلاف در اصل اشتقاقی صیغه مثل اینکه از فَعَلَ بنا شده باشند یا از أَفْعَلَ و برخی مسائل صوتی و زبانی از جمله عواملی هستند که موجب بنای غیرقیاسی این صیغه‌ها شده‌اند.

۶- اوزان مبالغه

شارح وزن‌های مختلفی از اوزان مبالغه را در کلام علی (ع) آورده که به چند نمونه از آنها اشاره می‌کنیم:

۶-۱- فَعِيلٌ؛ الْمَلِكُ الضَّلِيلُ در وصف امریء القیس، مقصود از «ضلیل» کثیرالضلال است مثل، «خَمِيرٌ» و «فَسِيقٌ» که به معنی کثیرالخمر و کثیرالفسق است. «ابن ابی الحدید ۱۷۰/۲۰»

۶-۲- فَعِيلٌ، قوله «الثَّرى عَلَى فَعِيلٍ وَ هُوَ الْكَثِيرُ وَ مِنْهُ رَجُلٌ ثَرَوَانٌ وَ امْرَأَةٌ ثَرَوَى» «الوبی و الکمیش و البغی» (همان ۵۱/۱ و ۳/۱۶ و ۱۱/۱۰ و ۹۷/۶)

۶-۳- فَعُولٌ، «العَضُوضُ» و «الأنوق» مثل اَكُولٌ و شَرُوبٌ. «همان ۱۸/۱۲۱»

۶-۴- فُعَلَهُ، «فِي الْهُمَزَةِ لُمَزَةٌ وَ الْكُثْرَةُ النُّومُ» (همان ۶۱/۹ و ۲۲/۱۹)

۶-۵- مَفْعَالٌ، «مَقْدَامٌ إِذَا كَانَ شَجَاعاً» (همان ۱۷/۹)

۶-۶- فَعَّالٌ، «جَبَّارُ الْقُلُوبِ» (همان ۱۳۶/۱۹)

۶-۷- فَاعُولٌ، «طَاوُوسٌ وَ هَاوُوسٌ وَ كَابُوسٌ» (همان ۱۴/۱)

۶-۸- فَعَلٌ ، «طَلِيقٌ مَلِيقٌ» وَ غَرَقِينَ وَ فَكَّهِينَ «همان ۲۱/۱۶»

شارح با وزن‌هایی که برای اوزان مبالغه آورده از پنج وزن متداول مبالغه یعنی (فَعَالٌ ، فَعُولٌ ، فَعِيلٌ ، مَفْعَالٌ وَ فَعَلٌ) عدول کرده است لکن سعیش بر آن است تا بین دلالت مفردات با معنای عامی که علی (ع) در نظر دارد رابطه‌ای برقرار نماید و در حقیقت با اشرافی که بر معانی صفات و دلالت آنها دارد به این غرض هم رسیده است

۷- اسم مفعول

شارح در شرح خطبه‌های نهج البلاغه، معانی، اوزان و اشتقاقات اسم مفعول را مورد بررسی قرار داده و به بیان آن از ثلاثی صحیح و غیر ثلاثی پرداخته است. قال (ع) «وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، أَرْسَلَهُ بِالذِّينِ الْمَشْهُورِ وَ الْعِلْمِ الْمَأْثُورِ وَ الْكِتَابِ الْمَسْطُورِ وَ الضِّيَاءِ اللَّامِعِ وَ الْأَمْرِ السَّاطِعِ وَازْأَحَةَ الشَّبَهَاتِ احْتِجَاجًا بِالْبَيِّنَاتِ وَ تَحْذِيرًا بِالْآيَاتِ وَ تَخْفُوفًا بِالْمَثَلَاتِ» «همان ۱۳۶/۱»

عبارات شامل دو اسم فاعل «لامع» و «ساطع» مصادر «ازاحه، احتجاج، تحذیر، تخویف» و سه اسم مفعول «مشهور، مأثور و مسطور» است، اسم مفعول‌ها هر سه از ثلاثی مجرد معلوم بر وزن «مفعول» بنا شده‌اند واژه «رسول» نیز فعول به معنای مفعول است

شارح در بیان انواع اسم مفعول واژه «مأمون» را از القاب پیامبر (ص) دانسته و به شعر «كعب بن زهير» استشهد نموده: «همان ۱۴۱/۶»

سقاك ابوبكر بكاس روية و انهلك المأمون منها و علكا [۸]

شارح در شرح خطبه دهم آورده: «الْمَرِينِ عَلَى قَلْبِهِ، الْمَغْلُوبِ عَلَيْهِ» بنای اسم مفعول از مصدر «رین» قیاساً بر وزن مفعول است «مَرِيُونٌ» اما در صورتی که اسم مفعول از اجوف بنا شده باشد، واو مفعول استتقلاً پس از نقل حرکت عین الفعل به ما قبل و سپس به جهت التقاء ساکنین حذف می‌شود «همان ۸۱/۱۵»

۸- اوزان مبالغه از اسم مفعول

شارح از اوزان مبالغه‌ای که بر اسم مفعول دلالت دارند، به وزن «فَعْلَهُ» اشاره کرده «والأ

کَلَمَةً: بضم الهمزة: المأكول» «فَأَنَّهَا مَنْزِلٌ قُلْعَةٌ بِضَمِّ الْقَافِ أَيْ لَيْسَتْ بِمُسْتَوْتِنَةٌ» «هذا منزل قُلْعَةٌ وَ دَارٌ بُلْغَةٌ» «النُّهْمَةُ: وَ قَدْ نَهِمَ بِكَذَا فَهُوَ مِنْهُومٌ أَيْ مُوَلِّعٌ بِهِ حَرِيصٌ» «همان ۱/۲۶۷ و ۲۶۶/۸ و ۲۷۴/۷ و ۲۴۷/۷»

۹- فعول و فعیل

با صرف قواعد نمی توان معین کرد که «فعول و فعیل» به معنای فاعلند یا مفعول، بلکه معنی و سیاق عبارت نیز در دلالت آنها بر معنای فاعلی یا مفعولی دخیلند. قوله (ع) «يَتَوَاصُونَ بِالْوَالِيَةِ» «همان ۱۱/۷۵» شارح صفت «ولی» را با هر دو مصداق فاعلی و مفعولی آن بیان نموده و برای معنای مفعولی آن آیه شریفه «انَّ وَلِيَّ اللَّهِ الَّذِي نَزَلَ الْكِتَابَ وَ هُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ» «اعراف ۱۹۶» را مثال آورده و برای معنی فاعلی «قدیر و علیم» را معیار قرار داده که هر دو بر فاعل یعنی قادر و عالم دلالت دارند. بنابراین «ولی» به کسی اطلاق می شود که متولی طاعت و عبادت الهی است و در برابر او عصیان نمی کند.

به نظر شارح برخی صیغه های «فعول» قابل تأویل به معنای مفعول نیستند، صیغه هائی مثل «الْعَازِبِ وَ الْعَزُوبِ» «همان ۱۱/۲۰۷» یا «شَهِيدٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» «همان ۱۹/۲۱۲» که اولی به معنای «عازب» و دومی به معنای شاهد است. واژه «قسیم» در فرمایش حضرت «أَنَا قَسِيمُ النَّارِ» «همان ۷/۱۷۴» نیز از همین قبیل است که «قسیم» به معنای «مُقَاسِمٌ» است؛ مثل «جلسی و شریب»

فعول و فعیل به معنای «مفعول»

«الْبَعِيثُ» به معنای مَبْعُوثٌ، «أَحِبُّ حَبِيْبِكَ هَوْنًا مَا عَسَى أَنْ يَكُونَ بَغِيْضَكَ يَوْمًا مَا» «همان ۱۹/۲۷۳» حَبِيْبٌ به معنای مَحْبُوبٌ یا مُحَبَّبٌ «بَغِيْضٌ» به معنای مَبْغُوضٌ یا «مُبْغِضٌ»، قوله (ع) «سَكَّتُوا مَلِيًّا» شارح «مَلِيٌّ» را مثل «ضعیف و ثقیل» فعیل به معنای مفعول دانسته چنانکه در قرآن نیز به همین معنی آمده «وَ أَهْجُرْنِي مَلِيًّا» «مریم ۴۶» قوله (ع) «وَ ضَارِبٌ الضَّرِيَّةِ» به نظر شارح منظور از «ضارب» لبه تیز شمشیر است و «ضَرِيْبَةٌ» به معنای شیئی است که ضربه شمشیر به آن اصابت می کند و تاي آن مثل تاي «نَطِيْحَةٌ وَ أَكِيْلَةٌ» است.

۱۰- اسم تفضیل

اسم تفضیل در ثلاثی مجرد برای مذکر بر وزن «افعل» و برای مؤنث بر وزن «فُعلی» بنا می‌شود، شارح برای استعمال صحیح آن مثال‌های مختلفی از حالت‌های متفاوت آن ذکر کرده است، در خصوص به کار رفتن «افعل» با «ال» یا بدون آن، یا به کار رفتن «افعل» با «من» از کلام امام نمونه‌هایی برگزیده؛ مثلاً برای اَفْعَلی که به معنای صفت مشبه است نه به معنای افعال التفضیل، به این فرمایش امام (ع) استشهد کرده «فَإِنَّ يَعْذِبُ فَأَنْتُمْ أَظْلَمُ» «همان ۱۵۹/۱۶» که منظور «انتم الظالمون» است، مثل «أهون» در آیه کریمه «هو الذی یبدؤ الخلق ثم یعیده و هو اهون علیه» «روم ۲۷» که وزن «افعل» بر صفة مشبهه دلالت می‌کند و نمونه‌های آن در شعر دوره جاهلی نیز به کار رفته است «زمخشری ۱۲۷۷ ه ص ۲۰». [۹]

۱۱- اسم‌های زمان و مکان

اسم‌های زمان و مکان در باب‌های ثلاثی مجرد بر وزن «مَفْعَل» یا «مَفْعِل» بنا می‌شوند، و نمونه‌های آن در کلام امام (ع) به کار رفته است.

۱ - «مَفْعِل» از مضارع مکسور العین «مَنْسِكٌ و مَوْبِقٌ مثل مَوْعِدٌ و مَسَارِبٌ و مطارف مفرد آنها، مَسْرِبٌ و مَطْرِفٌ و مَهَابِطٌ مفرد مَهْبِطٌ» «همان ۲۱۸/۱۱»

شارح برای اسم مکان «مَوْبِقٌ» به آیه شریفه «وجعلنا بینهم مَوْبِقاً» «کهف ۵۲» استشهد نموده که آنجا نیز «مَوْبِقٌ» به معنی محل هلاکت به کار رفته است

۲ - «مَفْعَل» شارح برای اسم مکان بر وزن «مَفْعَل» به واژه‌های «المفازة، المضجع، محضرة، مداحر جمع مدحر، مزاجر جمع مزجر، مدارج جمع مدرجه و...» استشهد نموده این اسم‌های مکان مطابق قواعد نحوی از «يَفْعَلٌ یا يَفْعُلٌ» بنا شده‌اند «همان ۵۲/۲۰»

۳ - اسم‌های زمان و مکان از غیر ثلاثی بر وزن اسم مفعول بنا می‌شوند مثل «مُنْفَسَخٌ، مَقْتَمَعٌ، مُخْتَبَأٌ» «همان ۲۷/۷م» شارح در سخن از خلیفه دوم به واژه «مُطَّلَعٌ» که از اضداد است و به معنی مکان اطلاع به کار رفته اشاره نموده است. «لَوْ أَنَّ لِي مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا لَا فِتْنَتٌ مِنْهُ لَأَكُونُ مِنَ الْمَطَّلَعِ» «همان ۱۲۵/۱۲»

واژه‌هایی نظیر «مُعَسْكَرٌ، مَادِبَةٌ، مُلْتَحِمٌ» و نظایر آنها، در شرح به معنای اسم زمان و مکان

به کار رفته‌اند ضمناً این کاربردها چنانکه سیبویه نیز بدان اشاره کرده در معنای مصدری نیز استمال دارند «همان ۸۸/۴»

واژه‌های «مَسْبُوعٌ و مَفْعَاةٌ» از واژه‌هایی هستند که در شرح نهج البلاغه به معنای اسم مکانی به کار رفته‌اند که بر محل کثرت حیوانات دلالت دارند. «همان ۳۵۵/۱۳»

۱۲- اسم آلت

در شرح از هر دو نوع اسم آلت قیاسی و سماعی نمونه‌هایی از قبیل «مَصِيدَةٌ اَبْلِيْس» و «قَبَان» به کار رفته است.

یادداشت‌ها

۱- ابن ابی الحدید چنانکه در مقدمه شرح آورده به تفسیر واضحات یا آنچه نزد بزرگان ادب عربی اهمیتی نداشته، نپرداخته است (اعلم انی لا اتعرض فی هذا الشرح للكلام فی ما فرغ ائمة العربیة ولا تفسیر ما هو ظاهر مکشوف)

۲- تفاوت‌های عمده بین این دو صفت یازده مورد است. ر. ک. مغنی اللیب لجمال‌الدین ابن هشام، الجزء الثانی، ص ۵۹۸، مؤسسه الصادق ۱۳۷۸ هـ

۳- به عقیده جوهری دلالت «کان» بر زمان در صورتی است که به خبر نیاز داشته باشد مثل: کان زیداً قائماً، در مثالهایی نظیر «کان الله غفوراً رحیماً» کان به معنای «لم یزل» است و بر دوام و اتصال دلالت دارد «لسان العرب، ابن منظور، المجلد الثالث عشر، ص ۳۶۵، قم ۱۴۰۵ هـ»

۴- و مَعَ فَاعِلٍ و فَعَالٍ فَعَلَ فِی نَسَبٍ اَغْنٰی عَنِ الْیَا فُقْبَلِ

در صورتی که اسم منسوب بر وزن اسم فاعل بنا شده باشد به یاء نسبت نیازی نیست، در اینجا اسم فاعل به معنای صاحب یک چیز یا صاحب حرفه است مثل «تامر و لابن» شرح ابن عقیل جلد ۲، ص ۵۰۵

۵- شرح نهج البلاغه، ۲۶۷/۱ اما بعضی از شارحان و مترجمان نهج البلاغه، مثل فیض الاسلام، دکتر شهیدی و محمد عبده، «نابل» را به معنای اسم منسوب به شمار نیاورداند

۶- وَوَسَّسَ بِهِ مَعْنٰی اِخْضَرَ و وارس به معنای اَحْمَرَ است

۷- فَعَلْتُ و افعلت لابی حاتم السجستانی» ص ۹۰- در خطبه حجاج بن یوسف «اَبْنَعْتُ» به کار رفته است «أری رؤوساً قد اَبْنَعْتُ و حان قَطَافُهَا»، تاریخ الادب العربی، عمر فروخ الجزء الاول، ص ۵۵۱، دارالعلم للملایین

۸- شرح قصیده کعب بن زهیر در مدح پیامبر اکرم (ص)، از امام ابی زکریا یحیی بن علی التبریزی تحقیق کرنکو با مقدمه دکتر صلاح الدین المنجد، ص ۱۰

۹- مثل «اعجل» در این بیت:

وَإِنْ مُدَّتْ الْيَدَى إِلَى الزَّادِ لَمْ أَكُنْ بِأَعَجَلِهِمْ إِذَا أَجْشَعَ الْقَوْمُ أَعْجَلُ
شرح لامیه العرب لمحمودبن عمر الزمخشری علی لامیه شنفری.

کتابنامه

- ۱- قرآن مجید
- ۲- عزالدین ابو حامد عبدالحمیدبن هبة الله بن محمدبن الحسین ابن ابی الحدید «شرح نهج البلاغه» دارالکتب العربیة، لبنان الطبعة الثانية، ۱۹۶۵ م.
- ۳- جمال الدین به هشام الانصارى «مغنی اللیب عن کتب الاعاریب» مؤسسه صادق، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۸ هـ.
- ۴- ابن منظور، ابوالفضل جمال الدین محمدبن مکرم الافریقى المصرى «لسان العرب»، ایران، نشر ادب حوزه، ۱۴۰۵ هـ.
- ۵- قاضی القضاة بهاء الدین عبدالله بن عقیل «شرح ابن عقیل» تهران، چاپ پنجم، ۱۴۰۹ هـ.
- ۶- جمال الدین بن هشام الانصارى «قطر الندى و بل الصدى» مصر چاپ یازدهم، ۱۹۶۳ م.
- ۷- عمروبن عثمان بن قنبر الملقب به سبویه، «الکتاب» بیروت چاپ اول، ۱۹۹۹ م.
- ۸- زمخشری، ابوالقاسم جاء الله محمودبن عمر، «الکشاف» عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت، بی تا.
- ۹- کتاب اعجب العجب فی شرح الامیة العرب لمحمود بن عمر الزمخشری، مطبعة الجوائب، ۱۲۷۷ هـ.